

جهانی سازی، پایان تاریخ و مهدویت امام زمان (عج)، مهدویت و مباحث مربوط به آخر الزمان

نویسنده: حسن رحیم پور ازغدی

تعبیر بسیار بلندی از همه انبیاء، از ازل تا خاتم (ص) راجع به حضرت حجت (ع) رسیده و تقریباً جزء اجتماعی ترین موضوعات، بین همه ادیان الهی و ابراهیمی، بشارت موعود و وعده منجی است و همه گفته‌اند که کار نیمه‌تمام و ناتمام انبیاء (ع) و ادیان، به دست این مرد بزرگ، کامل خواهد شد. گفته‌اند که بزرگ‌ترین تکلیف تاریخ، کار بزرگ‌ترین مرد تاریخ است. حتی مکاتبی که الوهیت‌زدایی و الهیت‌زدایی شده‌اند باز به نوعی و به نحوی به این مسئله اندیشیده‌اند، و گرچه نام ایشان را نبرده‌اند، اما همه بشارت ایشان را داده‌اند و حتی مکاتب الحادی چون مارکسیسم نتوانسته‌اند به مسئله آخرالزمان، بی‌تفاوت بمانند. بودیزم، مسیحیت و یهودیت نیز که غالب بشریت را زیر پوشش گرفته‌اند، در این خصوص، اعلام کرده‌اند. یهود، هنوز منتظر مسیح (ع) است و مسیحیت، منتظر ظهور مجدد مسیح (ع) است. همه انبیاء، همه مذاهب و ادیان و فرق، منتظر گشایشی بزرگ در آینده یا در پایان تاریخ هستند و اشاره خواهیم کرد که حتی امروز مکتبی که چند دهه برای نفی پایان تاریخ و نفی غایت از تاریخ، دست و پا زد و مدعی شد که اصلاحیات و تاریخ بشر، مبدأ و منتهای روشن ندارد و جهت اصولی خاصی بر آن حاکم نیست، یعنی لیبرالیسم که در واقع پنجاه، شصت سال تئوری بافت که تاریخ غایت نداشته و ندارد، آخرین نظریه‌پردازانشان چون فوکویاما از پایان تاریخ سخن می‌گویند، منتها پایان تاریخ با روایت خودشان که تثبیت و تبلیغ نظام لیبرال سرمایه‌داری است.

در روایات از حضرت مهدی (عج) تعبیر به بهار روزگاران شده است و جزء سلام‌هایی که به محضر حضرت می‌شود آورده‌اند: السلام علی ربیع‌الانام و نضره الایام درود بر بهار بشریت، بهاران تاریخ و طراوت روزگاران.

کسانی که ایشان را دیده‌اند، توصیفاتی از شمایل ظاهری او کرده‌اند و توصیفاتی را نیز پیامبر اکرم (ص) یا ائمه دیگر از این بزرگوار کرده‌اند و در آثار محققان، چنین منعکس شده است: چهره‌اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه، درشت، جذاب و نافذ، شانه‌اش پهن، دندان‌هایش براق، بینی کشیده و زیبا، پیشانی بلند و تابنده، استخوان‌بندی او صخره‌سان، گونه‌هایش کم‌گوشت و از فرط بیداری شبها، اندکی متمایل به زردی، بر گونه راستش خالی سیاه، عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوش‌ها ریخته و نزدیک به شانه‌ها، اندامش متناسب و زیبا، قیافه‌اش خوش‌منظر و رخسارش در هاله‌ای از شرم بزرگوارانه و شکوهمند پنهان، هیئتش سرشار از حشمت و شکوه رهبری، نگاهش دگرگون‌کننده و فریادش همه‌گیر و دریاسان است. من در بخش نخست عرایض دو نظریه، دو نقطه‌نظر به تاریخ انسان و دو تفسیر درباره فلسفه حیات و مدنیت را به مقایسه می‌گذارم تا ببینم کدام با مهدویت سازگار است و کدام نیست و چرا؟ و در بخش دوم،

بعضی روایاتی راجع به ایشان یا منقول از خود ایشان در این خصوص که ایشان چه جامعه‌ای را بنا خواهد کرد و چه حکومتی را خواهند ساخت و مناسبات انسانی و البته حقوق بشر در حکومت ایشان چگونه تعریف خواهد شد را عرض می‌نمائیم.

فهرست‌وار و سریع مرور خواهیم کرد، و البته هر یک از این روایات، خود می‌تواند موضوع یک کنفرانس علمی یا پایان‌نامه باشد. انتظار را گفته‌اند که سنتز تضاد بین واقعیت و حقیقت است. واقعیت یعنی آنچه هست و حقیقت یعنی آنچه نیست ولی باید باشد. گفته‌اند که انتظار، سنتزی ناشی از تضاد بین واقعیت و حقیقت است، کوبیدن جاده آنچه هست تا آنچه باید باشد.

پس نکته نخست این است که دو زاویه دید برای تفسیر تاریخ بشر امروز وجود دارد: نخست، آنچه از آن، تعبیر به اصل مسیانیزم یعنی مسیحی‌گرایی و موعودگرایی کرده‌اند و در اینجا، مسیح به معنی موعود است و مسیانیزم، دعوت به انتظار است. انتظار برای ظهور موعود و اعتراض به وضع موجود در سطح بشری که توأم است با وعده پیروزی قاطع حق و عدل در پایان تاریخ و از آن نیز به اصل فتوریزم تعبیر کرده‌اند. فتوریزم، آینده‌گرایی و نگاه به آینده است؛ ایدئولوژی‌ای معطوف به فردا که می‌گوید همه خبرها در آینده است، جهان هنوز تمام نشده، محرومان مأیوس نباشند، مبارزان و مجاهدان راه آزادی و عدالت و آگاهی، از مبارزاتشان پشیمان نشوند. آنها که دوباره، چهاربار، در نهضت جهانی اجرای عدالت شکست خورده‌اند نگویند که همه چیز تمام شد. به آینده نگاه کنید، سرتان را بالا بگیرید. شهید دادید، صدمات خوردید، ضایعاتی دادید، در بعضی از جبهه‌ها عقب نشستید، اما سرتان را بالا بگیرید. فتونیزم یعنی چشم‌هایتان را قاطعانه و امیدوارانه به آینده بدوزید و از پس غروب امروز، طلوع فردا را تصور کنید و با تصور آن، مبتهج بشوید. این ایده‌ای برای اغوای افکار عمومی نیست.

همچنین برخلاف آنچه بعضی جناح‌های پراگماتیست گفته‌اند که امام زمان (عج) اگر هم وجود نداشته باشد اعتقاد به او مفید است، باید گفت: نه، امام زمان (عج)، هم حقیقت است و هم اعتقاد به او مفید است. هم حقیقت دارد و هم فایده.

آنها که می‌توانند حقیقت مهدویت را بفهمند و باور کنند و درگیر دگماتیسم تجربه‌گرایی و جزئیات عالم حس هستند و حاضر نشدند از پنجره‌ای که به دست انبیاء (ع) به فراسوی عالم ماده و ماورای طبیعت، باز شده به بیرون نگاه کنند، ممکن است پدیده امام زمان (عج) را فاقد حقیقت و حداکثر، مفید فایده بدانند. در حالیکه واقعیت امر، این است که قصه امام زمان (عج)، اسطوره نیست و نباید متهم به نگاه اساطیری مذهبی شود. قصه امام زمان (عج)، حقیقت و فایده هر دو توأم با یکدیگرند.

پس یک خط در نگاه به آینده انسان و نگاه به تاریخ است که در غرب، از آن تعبیر به مسیانیزم و فتوریزم کردند و آن را با همین کوبیدند، چون تاریخ، زنده است، فعال است و از طرف یک موجود ذی‌شعور، هدایت می‌شود و عاقبت بشر به منجلاب، ختم نخواهد شد و به تاریخ بشر، خوش‌بین و معتقد است که از پس همه ستم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و دروغ‌هایی که به بشر گفته‌اند و می‌گویند، خورشید حقیقت و عدالت، طلوع خواهد کرد و خدا، انسان را با ستمگران تاریخ، وا نخواهد گذارد؛ اما

متقابلاً خط دومی وجود دارد که از طرف تفکر لیبرال و سرمایه‌داری و هژمونی غرب، امروز در دنیا به آکادمی‌ها و دانشگاه‌ها پمپاژ می‌شود و در سطح افکار عمومی دنیا، به زور تبلیغات، القا می‌شود و نفی ایده غایت تاریخ است.

وقتی می‌گوییم غرب، مردم مغرب‌زمین، مراد نیستند. مردم مغرب‌زمین، آنها که مذهبی و مسیحی‌اند به موعود، معتقدند و علی‌رغم همه بمباران‌هایی که علیه فطرت آنان اعمال شده - ولو یک قشر اقلیت در غرب، در آمریکا و اروپا هستند - ولی هنوز لطافت باطنی خود را حفظ کرده‌اند. من به یاد می‌آورم که با بعضی دوستان در واشنگتن برای دیدار از کلیسایی که بسیار معظم و قدیمی بود و تقریباً حالت موزه داشت و شامل هفت کلیسای تودرتو بود، رفتیم در سالن کلیسا یک دختر دانشجوی آمریکایی را دیدم ایستاده، نی می‌زند و اشک می‌ریزد، ما رفتیم و شاید ساعتی بعد که برگشتیم این دختر را دیدم که همچنان ایستاده و نی می‌نوازد. صبح یکشنبه بود. جلو رفتم و از او پرسیدم که تو را چه می‌شود؟ گفت: نذر کرده که در انتظار موعود و به عشق او هر صبح یکشنبه، تا زنده است، بر در کلیسا، نی بزند. این جامعه‌ای است که معنویت، انسانیت و عدالت را در آن، شبانه‌روز بمباران می‌کنند با این وجود، از پس فطرت آن دختر جوان مذهبی دانشجوی، در قلب واشنگتن بر نمی‌آیند. پس وقتی از غرب، سخن می‌گوییم، منظور من، مردم عادی، ناآگاه و ساده مغرب‌زمین، به خصوص محرومین که حتی فاسدانشان نیز به نحوی مظلوم و قربانی هستند، نیست. مراد هژمونی سرمایه‌داری لیبرال و حاکمیت هسته‌های سرمایه‌داری یهود است که امروزه بر آمریکا و از طریق آمریکا بر دنیا حکومت می‌کنند، همان‌ها که در انتخابات اخیر که مملو از تقلب بود برای انتخاب یکی از این دو نفر، که هر دو هم حافظ منافع آن هسته سرمایه‌داری هستند، خرج مغزشویی افکار عمومی کردند و همه این میلیاردها دلار از پول همین شرکت‌ها در واقع، سرمایه‌گذاری و ارباب واقعی غرب و دنیای امروز است و سیستم برده‌داری مدرن را همینان رهبری می‌کنند و محافظه‌کارترین هسته قدرت در طول تاریخ بشر، همین هسته تفکر لیبرال است که آمریکا و غرب را رهبری می‌کند. حال چرا محافظه‌کار هستند؟ زیرا وضع موجود در دنیا باید به نفع آنان حفظ بشود. این وضع چگونه حفظ شود؟ ابتدا باید بیاوراند که وضع موجود در جهان و اتفاقی که در دهه‌های اخیر در دنیا افتاده و ایدئولوژی لیبرالیسم در ذیل منافع سرمایه‌داری جهانی و صهیونیسم، معادله قدرت و ثروت را تعریف می‌کند، عین عقلانیت است و همه هم باید باور کنند و به ما بیاوراند که اتفاقی که اسم آن را مدرنیته می‌گذارند، آخر خط تاریخ است. می‌خواهند بگویند که هیچ مدینه فاضله‌ای برتر و پیشروتر از وضع کنونی در جامعه جهانی که ما آن را رهبری می‌کنیم، نه فقط وجود خارجی ندارد، بلکه حتی وجود ذهنی هم نمی‌تواند داشته باشد. پوپر در مصاحبه‌اش با اشپیگل، چند سال پیش از مرگش گفت امروز مدینه فاضله در کل تاریخ بشر، جامعه ایالات متحده است. مصاحبه‌گر از او پرسید در جامعه‌ای که هر ۸ ثانیه، یک قتل و هر ۹ ثانیه، یک تجاوز جنسی صورت می‌گیرد و جامعه‌ای که بزرگترین منبع درآمدش

مواد مخدر و سلاح‌های کشتار جمعی هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی است چگونه مدینه فاضله و پایان تاریخ است؟ او پاسخ می‌دهد که اصل ضرورت فکر کردن به مدینه فاضله دروغ بزرگی بوده که به ما گفته‌اند. هیچ مدینه فاضله‌ای در انتهای تاریخ وجود ندارد و نباید به آن فکر کرد و این فکری انحرافی در ذهن بشر و باوری اساطیری است، یا فوکویاما، نظریه‌پرداز سرمایه‌داری آمریکا، گفت: اگر تاریخ پایانی هم دارد پایان آن، همین جامعه فعلی ایالات متحده آمریکاست. این تفکر محافظه‌کاری است. کنسرواتیسم دفاع از وضع موجود جهانی و دفاع از هرم قدرتی است که هم‌اکنون بر دنیا حکومت می‌کند و در رأس آن سرمایه‌دارها هستند و همه ملل دیگر، ملت‌های شرق، جنوب و همه، قاعده این هرم و بردگانی هستند که رأس هرم قدرت را بر دوش خود باید بکشند. امروزه ثروت در دنیا چگونه تقسیم شده است؟ چند درصد بشریت، چند درصد ثروت و زمین را در دست دارند و معنی این آمار مبین چیست؟ و اگر کسی بگوید این وضع، باز ادامه پیدا کند، به چه معنی است؟ در روایت آمده است که امام زمان (عج) فاصله‌های طبقاتی را در سطح جوامع بشری بر هم خواهند زد. در روایت داریم که در زمان مهدی ما، هیچ انسان گرسنه‌ای در سراسر زمین پیدا نخواهد شد. این آن مهدویت است که ما به آن معتقدیم و همه ادیان به آن معتقدند، ولی هیچ کس به اندازه شیعه، راجع به آن جامعه آخرالزمان و انقلاب بزرگ، شفاف سخن نگفته است. و شاید دیگران، آگاهی شفاهی از وضعیت نداشته‌اند. شیعه حتی نام مقدس آن رهبر انقلاب جهانی را نیز می‌داند، روش حکومت او را توصیف کرده است و شاید در هیچ مکتب دیگری چنین نباشد. شما در آپانیشادها، در وداها، در انجیل، در تورات و در همه منابع شرق و غرب، بشارت آخرالزمان را می‌بینید، ولی هیچ جا به اندازه منابع شیعه، شفاف و دقیق راجع به ایشان، حتی قیافه، حرف‌ها، شعارها و نحوه انقلاب و حاکمیتش بحث نشده است. هدف عمده نظام لیبرال سرمایه‌داری که می‌گوید ما با مدینه فاضله‌سازی و مسیانیزم، با بنیادگرایی دینی، با رادیکالیسم انقلابی، با فوندامنتالیسم و با ایدئولوژی، مخالفیم. و با هر نوع اصول‌گرایی، حتی غیردینی آن مبارزه می‌کند، این است که در افکار عمومی بشر، به خصوص در دانشگاه‌های شرقی و اسلامی، در ذهن دانشجو و سپس در ذهن مردم، حالت تردید در وضع موجود و حالت متوقع و منتظره، پیش نباید که عجب!! پس مدرنیته سرمایه‌داری، آخر خط نیست؟ و باید منتظر بود؟ این پرسش نباید در افکار عمومی و خصوصی بشریت، جوانه بزند!! آنها می‌خواهند بگویند که هیچ چیزی دیگر فراتر از این وضع موجود جهان نیست و آنچه هست، عین علم و عقلانیت و آخر خط و پایان تاریخ است. می‌گویند این جا ایستگاه آخر است و بشریت باید از قطار پائین بیایند. توجه داشته باشید نمی‌گویند که همه بشریت در سطح ما زندگی کنند و امکانات مردم آمریکا را در اختیار داشته باشند. که اگر بگویند، باید دست از ستم جهانی و نابرابری‌ها بردارند. چون اگر معنی جهانی شدن این باشد که توزیع ثروت، قدرت، آگاهی و حرمت و احترام در تمام جهان، یکسان باشد، مورد قبول است، اما جهانی شدن که آنان می‌طلبند به

معنی آمریکایی شدن است؛ جهانی شدن از نوعی که در رأسش، سرمایه‌داران حاکم بر آمریکا باشند و بقیه بشریت، قاعده آن هرم باشند. گلوبالیزیشن غربی، توجیه ستم غربی بر جهان است. اینان با گلوبالیزیشن مهدوی مخالفاند و به گلوبالیزیشن سرمایه‌داری آمریکا فراخوان می‌کنند. اگر گلوبالیزیشن، عبارت باشد از جهانی کردن آمریت آمریکا و منافع سرمایه‌داری حاکم بر آمریکا، صهیونیسم و انگلیس، این گلوبالیزیشن فقط به نفع آنهاست و همان را ترویج می‌کنند، این جهانی شدن همه فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های مقاومت را می‌بلعد و هضم می‌کند، اما اگر بگوییم که ما گلوبالیزیشن را قبول داریم، اما نه با معیارهای سرمایه‌داری یهود، بلکه با معیارهای امام مهدی (عج) که می‌گوید در تمام دنیا هیچ انسان گرسنه‌ای نباید باشد و نباید در گوشه آفریقا بچه‌های یازده ساله وزنشان به اندازه بچه‌های شش ماهه واشنگتن و نیویورک باشد و نباید استخوان دنده‌ها و پهلوهایشان پوست آنها را بشکافد و از زیر پوستشان بیرون بزند، آنها این گلوبالیزیشن مهدوی یعنی عدالت جهانی را پس می‌زنند و آنگاه توهم و یوتوپیا می‌دانند، چون امام مهدی (عج) امنیت را برای همه، نه فقط برای سرمایه‌دارهای غرب، می‌خواهد. روایت داریم که در زمان حکومت جهانی امام مهدی (عج) امنیت بدان حد بر جهان، حاکم می‌شود که یک دختر نوجوان بدون کمترین توهین و تهدیدی به تنهایی از این سوی عالم به آن سوی خواهد رفت. این در روایات ماست. گلوبالیزیشن مهدوی یعنی امنیت برای همه، امنیت برای دخترهای آفریقا، مکزیک، غنا و افغانستان، نه فقط برای دختران سرمایه‌داران نیویورک. اما تفکر جهانی شدن از آن نوع که لیبرال سرمایه‌داری می‌گوید و می‌خواهد، در واقع عین محافظه‌کاری است، لذا این در مقیاس جهانی، با اصول‌گرایی، با مدینه فاضله‌سازی، با ایدئولوژی و حاکمیت ارزش‌ها مخالفاند و می‌گویند که ارزش‌ها اصولاً مفاهیم غیرعلمی و مقولات غیرعقلانی‌اند و لذا مسائلی شخصی بلکه جزء وسایل شخصی!! است و ارزش‌ها، شخصی و نسبی است پس ربطی به حکومت و امر عمومی (پابلیک) ندارد و سکولاریزم همین است. خط تبلیغاتی آنان، این است که سخن گفتن از مهدویت و گلوبالیزیشن و وعده عدالت جهانی، خیال‌بافی است و ممکن نیست. در بحث‌های دانشگاهی‌شان همین را بلغور می‌کنند تا تز کنسرواتستی را جهانی کنند و نیز می‌گویند این ایده، اساساً ایدئولوژیک، توتالیتر و تمامیت‌طلب است و یعنی چه که یک نفر به نام مهدی (عج) می‌خواهد بر کل دنیا حکومت واحد برقرار کند؟! چون در روایت داریم مهدی (عج) با برهان و شمشیر، از راه انقلاب جهانی به حاکمیت و عدالت جهانی دست خواهد یافت ایشان با مسیحیان به وسیله انجیل حقیقی و با یهودیان به تورات حقیقی احتجاج و استدلال می‌کند و برای هیچ کس، عذر و بهانه‌ای نمی‌گذارد و اغلب مردم با منطق و برهان و موعظه و رحمت، متقاعد می‌شوند و آنها که لجاجت می‌کنند با شمشیر، اصلاح خواهند شد و بشریت دیگر جز مسلمان نخواهند بود.